

چند کلمه درباره خبرانتشار یافته درباره نظراسانلو نسبت به انتخابات نمایشی

تقی روزبه

بیست چهارم اسفند ماه هشتاد و شش

بر اساس ادعای روزنامه نوروزارگان اینترنتی جبهه مشارکت، اسانلو رئیس سندیکای اتوبوس رانی تهران در تماسی تلفنی از زندان اوین اعلام کرده است "که رأی به یاران خاتمی تنها راه نجات کشور است". مطابق این روایت او از مردم خواسته است که در پاسخ به درخواست خاتمی برای بهم زدن بازی به ائتلاف حداکثری اصلاح طلبان رأی بدهند.

انتشار این خبر در دقیقه ۹۰، آنهم در شرایطی که گزارش های متعدد از منابع گوناگون حاکی از وجود فضای سرد و خالی از جنبش و جوش انتخاباتی است و در شرایطی که حتا نیروها و جریاناتی چون تحکیم وحدت و کمیته دفاع از انتخابات آزاد و تحکیم وحدت و ... و یا سازمانی مانند اکثریت نیز به جرگه تحریم کنندگان پیوسته و جریان ولرمی چون اتحاد جمهوری خواهان بدوشقه تقسیم شده و دو موضعگیری اعلام داشته اند، بی تردید از جهات گوناگون سؤال برانگیز است.

بویژه در شرایطی که همکاران اسانلو در سندیکا نسبت به نظر او اظهار بی اطلاعی می کنند و می گویند ماه هاست که از حال و هوای وی - بجز اطلاعات اندکی که از طریق همسرش دارند - بی خبرند. البته باید اضافه کنیم که خوشبختانه آنها در واکنشی سریع و مسؤالانه، آن را حداکثر نظر فردی وی دانسته با تأکید بر نظر متفاوت سندیکا و نیز گوشزد کردن نقش ضدکارگری و ضدسندیکائی خانه کارگر و عناصری چون محجوب که در صف اصلاح طلبان قرار دارند، بسهم خود مانع سوء استفاده رژیم از آن شدند. در هر حال نظر اعلام شده از سوی وی نه قبلا با سندیکا هم آهنگ شده و نه با مواضع سندیکاهم آهنگ است. آنچه که در این میان سؤال برانگیزی نماید، این است که اگر اسانلو در شرایط طبیعی قرار داشته باشد، چرا باید مواضع خویش را قبل از تماس با نوروز با همکاران خویش در میان نگذاشته باشد؟ و دیگر آنکه با وجود اینکه به گفته همکاران سندیکائی وی، ماه ها است که از حال و احوال او بی خبر هستند؛ چگونه وی اجازه یافته است که با خارج آنهم با بخش ولایه ای از اصلاح طلبان که جناح حاکم بیش از سایر جریانات دیگر نسبت به آن حساسیت دارد تماس بگیرد؟ پاسخ به این سؤال نشان دهنده وجود پروژه سازمان یافته ای است که هر دو جناح رژیم به یکسان در طراحی و مشارکت در آن سهیم اند. البته نفع جناح حاکم که ریش و قیچی کنترل تمامی مراحل "انتخابات" را در دست دارد، و آنچه هم که از صندوق ها بیرون می آید، نمی تواند خارج از اراده و تمایلات وی باشد، و حتی اجازه نظارت و حضور تشریفاتی جناح رقیب را در پای صندوق ها و شماره آراء نمی دهد، روشن است. اومی تواند با یک تیر دو نشان بزند، هم با اصطلاح باکشانندن کارگران به پای صندوق ها یخ تحریم گسترده را بشکند و هم مطابق معادله آشنادر جمهوری اسلامی مبنی بر "بنویس بنام اصلاح طلبان، بخوان بنام اصول گرایان" آرای ریخته شده را بحساب خود واریز کند. اما در مورد اصلاح طلبان، اولاً آنها در عمل دارند پاداش اجازه حضور محدود خود در انتخابات را به حریف می پردازند. و ثانیاً آنها بر پایه یک خودفریبی باور دارند که هر چه یخ تحریم شکسته شود، بسودبالاتر رفتن وزن آنها در نتایج حاصل از انتخابات خواهد بود. و ثالثاً باید به آن پیوند عاطفی و پاره تن نظام بودن این جریان اشاره کرد که علیرغم اخم و تخم رقیب، در هر شرایطی حفظ نظام برای آنها از اهم واجبات است.

با این توصیفات و با در نظر گرفتن اینکه هیاهوهای خاتمی و اصلاح طلبان نیز خود بخشی از بازی جناح حاکم و سناریوی تنظیم شده توسط وی بشمار می رود، روشن می شود که برای "بهم زدن بازی" باید کل این بازی را بهم زد و نه آنطور که از قول اسانلو نقل می شود تنها بخشی از بازی را. در حقیقت شرکت در انتخابات شرکت در همان بازی حاکمیت است که قرار است بهم زده شود.

همه در مورد آنچه که در زندان های جمهوری اسلامی بر سر زندانیان می گذرد، آشنا هستیم. و همین مساله باعث آن شده است که در گذشته برخی از افراد سرشناس و باتجربه-بعنوان نمونه مهندس سبحانی-با اطلاع از فضای زندان و ظرفیت های خود، پیشاپیش و قبل از دستگیری طی سخنانی اعلام بدارند که هرگونه اظهارات پیش از دستگیری آنها فاقد اعتبار است و ملاک نظر واقعی آنها، شرایط قبل از دستگیری و بازجویی و زندان و مواضعی است که در شرایط آزاد اعلام می شود. البته از این واقعیت ها نمی توان فرمول واحدی برای همه موارد بیرون کشید. اما همین تجربه ها نشان میدهد که باید با قید احتیاط به انتشار این گونه خبرها بویژه در دقیقه ۹۰ برخورد کرد.

با این همه صرف نظر از صحت و سقم این خبر، مساله مهم اصل درست یا نادرست بودن آن و آن شرایطی که در متن آن اظهار می شود نیست. بلکه این سوء استفاده رژیم از زندانیان اسیر و تحت انواع فشارهای روانی و فیزیکی است که باید خنثی شود. و مهتر از آن- باز هم صرف نظر از اینکه تا چه حد این مورد مشخص درست باشد یا نه- مهم گرفتن این درس است که در جنبش باید تلاش شود که نظر هر کس به عنوان نظر یک فرد در نظر گرفته شود، مگر آنکه به مثابه سخن گو و یا نماینده نظر جمع را منعکس کند و اجازه داده نشود که بورژوازی و ارتجاع برای کارگران و جنبش رهبران مطاع الامر و کاریزماتی و خزعبلاتی مشابه آن بتراشد که در سربزنگاه ها با فشار به آنها جنبش را خلع سلاح کند. برای کاستن از آسیب های این چنینی باید علی العموم در جنبش ها اولاً "رهبران" نقش سخن گویان تصمیمات جمع و بدنه را داشته باشند و اجازه نیابند که بجا و به نیابت از آن ها به تصمیم گیری-بویژه در موارد اساسی و پایه ای- بپردازند و ثانیاً تا آنجا که ممکن است در تکثیر و تعویض سخن گویان پای بفشارند و ثالثاً در صورت بروز انحراف و اشاعه نظر خود بجای نظر بدنه و مجامع عمومی مورد بازخواست قرار گیرند. باید تلاش کرد که با جاری کردن یک دموکراسی فعال و مشارکتی مرکز ثقل تصمیم گیری های اصلی و مهم به مجامع عمومی و بدنه جنبش منتقل شود. هم اکنون تجربه مشابهی از سوء استفاده از مقوله رهبری را در جنبش معلمان هم شاهدیم که اصلاح طلبان ۹ نفر از شورای رهبری کانون صنفی معلمان را برای اسم نویسی در انتخابات به صحنه عمل کشاندند. گرچه آنها در مرحله تأیید صلاحیت رد شدند. اما فشار به معلمان برای شرکت در انتخابات از سوی آنها و اصلاح طلبان هم چنان ادامه دارد. در هر حال داشتن حق اظهار نظر و حق تغییر نظر از حقوق بدیهی هر انسان است. چنین نظری می تواند درست باشد و یا نادرست و انحرافی. آنچه که در این میان مهم است و موجب آسیب پذیری می شود وجود چنان مناسبات و چنان سیستمی است که چنین افرادی، دارای چنان قدرت و منزلت و جایگاه ویژه ای باشند، که به همراه تغییر نظر خود بتوانند یک جمع و یا یک جنبش را به دنبال خود بکشند و آنرا خلع سلاح کنند.

تقی روزبه taghi_roozbeh@yahoo.com

2008-03-14-۱۳۸۶/۱۲/۲۴

<http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com/>